

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۲۸.۰۱.۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

فصل چهارم

کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ و قضیه پشتونستان

قبلاً گفتیم که شاه به اساس مجبوریت های خاص داخلی و مقتضیات روابط خارجی، سردار محمد داوود را واداشت تا از مقامش استعفاء دهد، هر چند شخص داوود در بیانیه " خطاب به مردم " پس از پیروزی کودتا گفت که او پیشنهاد های اصلاحی به شاه تقدیم نمود، ولی چون شاه آن پیشنهاد ها را نپذیرفت ، لذا وی از مقامش استعفاء نمود. ولی حقیقت این بود که داوود خان به هیچوجه از این اقدام شاه خوشنود نبوده و برکناری اش از مقام صدارت را توهین علیه خود انگاشته و "حق" خود را غصب شده می دانست، مخصوصاً که با پسر عمش (سردار محمد ولی) داماد شاه در تضاد و تخاصم همیشگی بود.

سردار محمد داوود که مرد قدرت طلب، کینه توز و خود خواه بود، این اقدام شاه، وی را بیشتر از پیش رنجانید و آنگاه که ماده بیست و چهارم قانون اساسی سال ۱۹۶۳ میلادی، او را به حیث عضو خاندان شاهی، از مداخله رسمی در امور کشور محروم ساخت، (۱) آتش کین ورزیهایش بیشتر مشتعل گردید. زیرا نه تنها هنوز خودش را مستحق فرمانروایی و امر و نهی در امور مملکت میدانست، بلکه میدید سردار محمد ولی که او هم عضو خانواده سلطنتی بود، به مثابه جنرال پُر قدرتی عملاً کلیه امور مُلکی و دفاعی کشور را در دست داشت. بنابراین، هرگز نمیتوانست این یک بام و دو هوا را به آسانی بپذیرد.

کین و رنجش داوود خان در برابر شاه، علت دیگری نیز داشت که آنرا از قول غلام حضرت کوشان چنین میخوانیم:

" . . . نادر خان و برادران او به نام اعاده سلطنت به شاه امان الله از نیس فرانسه توسط کشتی جانب هند برتانوی حرکت کردند، اما برادر کلان خود سردار محمد عزیز را برای سر پرستی پسران و دختران خانواده و طلاب افغانی در فرانسه که کار رسمی او هم مراقبت طلاب بود، به پاریس گذاشتند، با وعده ای که اگر امارت و سلطنت به دست برادران افتاد، بیدرنگ برادر کلان (محمد عزیزخان) را بخواهند و بر تخت شاهی بنشانند، مگر سردار محمد نادر زرنگتر از آن بود که چنین وعده را ایفاء کند. نقشه های پیشبینی شده، دادن سلاح، پول نقد و تهیه افراد جنگی از ماورای سرحد توسط بریتانیا، نادرخان را به کابل رسانید. و وعده ای که با برادرکلان خود سردارمحمد عزیز (پدر سردارمحمد داوود و سردار محمد نعیم) کرده بود، زیر پا گذاشته شد و به فراموشی گرائید. این داغ به دل آغالاله داوودخان ماند که ماند، او به چشم میدید که پدرش توسط کاکایش مغبون و از سلطنت محروم گردیده و در نتیجه، او هم از شهزادگی بی نصیب شد. اینست که کاکای خود، نادر خان را غاصب می شمرد. وقتی که نادرشاه به دست یک شاگردمعارف به نام عبدالخالق به ضرب گلوله تفنگچه کشته شد، شاه محمود برادر خورد نادرشاه و وزیر حربیه در داخل ارگ- محمد ظاهر شاه فرزند محمد نادرشاه را به سلطنت معرفی کرد، این ضربت دوم بود به سردارمحمد داوود- درین ضربت دوم، داوود خان فکر میکرد علاوه از غصب حق پدر او توسط نادرخان، اینک شاه محمود خان حق کاکای سکه او یعنی هاشم خان را نیز غصب کرد، پس همه اعضای خانواده برای داوود خان غاصب بودند . . . "

(نوشته غلام حضرت کوشان- شماره ۳۲۴ هفته نامه امید- چاپ امریکا)

البته، علاوه از همه، انگیزه دیگری نیز نزد داوود خان وجود داشت که همیشه او را نا قرار نگه میداشت و آن این بود که ظهور مردان مشهوری چون ادولف هتلر، جوزف تیتو، جمال ناصر، جواهر لعل نهرو، جوزف ستالین و امثالهم را با کارنامه های افسانه ای آنها در عصر و زمان خودش دیده بود. وی دیده بود که شخصیت های مذکور کار هائی را انجام داده و میدهند که در نتیجه آن، نه تنها به مثابه رهبران پر قدرتی در داخل کشور های شان شناخته شده اند، بلکه شهره جهان نیز هستند. این چشم دید ها و برداشتها، داوود را که طبیعتاً یک دیکتاتور با رگه های ناسیونالیستی به حساب میرفت، وسوسه میکرد و او را وامیداشت تا پیوسته در چنین هوا و خیال دست و پا بزند.

روسها به اساس شناخت دقیقی که از روحیات سردار محمد داوود و رقابتهای درون "خاندان" شاهی داشتند، به احتمال قوی در تشجیع و تحریک وی علیه اوضاع و احوال دهه قانون اساسی و شخص شاه دست داشته اند. روی همین ملحوظات بود که "حزب دموکراتیک خلق افغانستان"، به خصوص جناح پرچم آن به رهبری "ببرک کارمل" علی رغم نبودن قانون احزاب، به صورت گسترده و بی باکانه به فعالیتهای سیاسی - تبلیغاتی انهماک داشت، بدون آنکه مانع و مشکلی از طرف مقامات امنیتی آن زمان برای آنها وجود داشته باشد. این، بدین معنا بود که داوود به مقصد رسیدن مجدد به قدرت، از بین بردن قانون اساسی و هنگامه دموکراسی و نیز انتقامگشی از رقبای درونی و بیرونی خویش، حزب مذکور را موازی با حمایت روسها، حمایت مینمود. چنانکه به مراتب دیده شده بود که کدر ها و سخنگویان حزب مذکور، شبیهائی که قرار بود فردایش مظاهرات و سخنرانی ها در شهر کابل انجام داده شود، به منزل محمد داوودخان واقع حاشیه شمالی ارگ شاهی میرفتند و بعد از مشوره و تعیین شعار ها و غیره از آنجا خارج میشدند. نگارنده این سطور خود، بارها محمد داوود خان را دیده است که با موتر شخصی نقره بی رنگش، چند متر دورتر در حال رانندگی، در عقب جمع مظاهره کنندگان جناح پرچم در شهر کابل روان بوده است

پس، داوود به اتکاء به این حزب و با اطمینان به وعده های مسکو، در صدد بر اندازی ظاهر شاه برآمد که بخشی از راز های درون پرده و رابطه گیریهای سرّی جوانب نیدخل با داوود در سالهای قانون اساسی را "حسن شرق" عنصر مقرب به (داوود، مسکو و جناح پرچم)، طی کتاب "ژنده پوشان برهنه پا" هرچند بسیار محتاطانه و حاشیه بی، بیرون داده است. داوود خان برای قدرت گیری مجدد در افغانستان، در طول ده سالیکه در خانه و ظاهراً دور از انظار بسر می بُرد، با همکاری نزدیک "حزب دموکراتیک خلق..."، بعضی از دوستان و یاران قدیمی اش، و احتمالاً با رهنمائی و اطمینان دهی روسها، مصروف فعالیت‌هایی بود که "بایستی" منجر به یک اقدام مسلحانه (کودتا) شده و خودش در نوک هرم قدرت قرار گیرد. وی تصور میکرد از وجود حزب و مساعدتهای روسها در این راستا، به صورت تاکتیکی استفاده خواهد کرد، ولی رهبران حزب نیز تحت سر پرستی و نظارت مستقیم روسها میخواستند با نزدیکی و همکاری با داوود، از وجود و موقف وی برای رسیدن به قدرت سیاسی به نفع خود شان استفاده اعظمی نمایند که کردند. به هر حال، هر دو جانب دست به هم داده حکومت های دهه قانون اساسی و اعضای کابینه آنرا با استفاده از امکانات تبلیغاتی که در اختیار داشتند، تخریش میکردند تا آنکه در روز هفدهم ماه جولای سال ۱۹۷۳ میلادی، آنگاه که شاه در خارج و موسی شفیق صدراعظم افغانستان در کابل بود، سردار محمد داوود کودتای "سپید" یا بدون خونریزی را علیه رژیم شاه به راه انداخت و نظام "جمهوریت افغانستان" را اعلام نمود.

اینک، نخستین بیانیه داوود خان پس از پیروزی کودتا را که در صبح روز بیست و ششم ماه سرطان ۱۳۵۲ هجری شمسی از طریق رادیو پخش شد، در اینجا درج میکنیم:

" بسم الله الرحمن الرحيم . خواهران و برادران عزیز سلام !

بنده در طول مدت مسؤولیت‌های مختلف در خدمت وطن همیشه در جست و جوی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصوصاً طبقات محروم و نسل جوان مملکت ما یک محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و در آن همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران وطن خود سهم گرفته و احساس مسؤولیت نمایند. مدتها سپری شد و مساعی زیادی به عمل آمد تا عواملی را که نظر به تجارب به شکل های مختلف مانع رسیدن به چنین هدفی میشد، تدریجاً از بین برداریم و مخصوصاً در مملکت امنیت قابل اعتباری قایم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را به صورت سالم اجازه دهد، به نسل جوان احساس مصونیت بخشد و از نشو و نمای خرافی و ارتجاعی جلوگیری کند. پس از طی این مراحل دیگر علتی سراغ نداشتیم که در وطن ما صفحه جدیدی به غرض رسیدن به هدف فوق باز نگردد. من برای سعادت آینده وطن خود جز قایم ساختن یک دموکراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم افغانستان بر قرار باشد راه دیگری سراغ نداشتیم و ندارم. به نظر بنده تهداب اصلی چنین یک وضع اجتماعی، تأمین کامل حقوق مردم و اعتراف کامل به اصل حاکمیت ملی است که نباید به او اصل فوق ظاهر یا پوشیده خلی وارد شود. این آرزوی مقدس بود که مرا وادار ساخت ده سال قبل من و رفقایم پیشنهاد آخرین خود را به حضور شاه پیش و تطبیق آنرا برای خیر و سعادت ملت افغانستان تمنا کنیم. آن آرزوی مقدس چرا به این بی سر و سامانی مملکت منجر گردید و چرا آن رفقای ضعیف النفس از اصل هدف منصرف و راه خطائی را تعقیب کردند، دانستاریست بس طولانی که تفصیل آن در این فرصت کوتاه گنجایش ندارد و در فرصت مساعد البته به اطلاع هموطنان عزیز رسا نیده خواهد شد. به هر صورت نتیجه آن شد که آن امید های دیرینه و آن آرزو های نیک به یک دموکراسی قلابی که از ابتداء تهداب آن بر عقده ها و منافع شخصی

و طبقاتی، بر تقلب و دسایس، بر دروغ و ریا و مردم فریبی استوار گردیده بود، مبدل گردید. اما تمام این همه تبلیغات دروغین در ظرف همین ده سال نتوانست حقایق تلخ را که عبارت از انحطاط و ورشکستگی مطلق و وضع اقتصادی، وضع اداری و وضع اجتماعی و سیاسی مملکت باشد از انظار ملت افغانستان و دنیای خارج بپوشاند. خلاصه دموکراسی یعنی حکومت مردم، به یک انارشیزم و رژیم سلطنت مشروطه به یک رژیم مطلق العنانی مبدل شد و هرکدام از این قدرت ها به جان هم دگر و به جان مردم افتادند و به پیروی از فورمول تفرقه انداز و حکمرانی کن، آتشی را در سرتاسر مملکت افروختند تا بتواند در سایه این فضای ملوث و تیره و تار پر از بد بختی و فقر و فلاکت، مقاصد شوم مادی و سیاسی خود را حاصل نمایند. وطنپرستان در هر گوشه و کنار مملکت که بودند این حالت رقت بار وطن خود را با یک دنیا تأسف و تألم نگاه میکردند و مراقب احوال وطن خود بودند، مخصوصاً اردو این درد را از همه بیشتر احساس میکردند و به امید اینکه امروز و فردا این دستگاه فاسد و فرسوده با لایحه از وضع بد بخت ملت مطلع و به اصلاح خود خواهد کوشید، انتهای صبر و تحمل را به خرچ دادند، اما نتیجه ثابت ساخت که این امید ها به کلی بیجا و رژیم و دستگاه دولت به حدی فاسد گردیده که دیگر امید و انتظاری برای اصلاح آن باقی نمانده. لذا همه وطنپرستان، خاصه اردوی وطن پرست افغانستان تصمیم گرفت که دیگر به این نظام فاسد خاتمه داده شده و وطن از این ورطه بدبختی نجات یابد.

هموطنان عزیز! باید به اطلاع شما برسانم که دیگر این نظام از بین رفت و نظام جدیدی که عبارت از نظام جمهوریت است و با روحیه حقیقی اسلام موافق است جاگزین آن گردید. رفقای من و من از صمیم قلب این اولین جمهوریت افغانستان عزیز را به شما تبریک میگویم و آن را برای سعادت و سر فرازی افغانستان و ملت افغانستان مسعود و میمون میخواهم.

اردوی فداکار افغانستان! به هر کجا و هر گوشه و کنار مملکت که هستید این موفقیت را به همه تان تبریک میگویم و یقین دارم همچنان به وظایف خود که عبارت از تأمین امنیت و حفظ حاکمیت ملی افغانستان است مواظب خواهید بود. نظام نوین طبعاً با خود ریفورم های بنیادی دارد که تفصیل آن در این فرصت کوتاه ممکن نیست و در آینده نزدیک به اطلاع هموطنان عزیز خواهد رسید.

سیاست خارجی افغانستان به اساس بیطرفی، عدم انسلاک در پیمان های نظامی و قضاوت آزاد خود مردم افغانستان استوار خواهد بود. سیاست بین المللی افغانستان بر اساس تمنیات ملی کشور برای حیات مادی و معنوی مردم ما طرح گردیده از روی مساعی و آرزومندی های ملی ما به طور واضح معلوم میشود که بر آوردن تمنیات ما بیشتر از همه چیز به صلح جهانی نیازمند است، هیچ کشور جز در پرتوصلح گیتی نمیتواند به آرزو های ملی خود موفق بدر آید، چون ما بیشتر از همه کس خود را نیازمند سعی در راه انکشاف مملکت خود میدانیم، بیشتر از همه کس خواهان صلح و سلم جهان هستیم. از اینرو پایه نخستین سیاست افغانستان صلح خواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان است. در این آرزومندی هیچگونه تبعیض در مورد هیچ کشوری مردم چه خورد و چه بزرگ، چه دور و چه نزدیک در نزد ما وجود ندارد. این اراده مستقل از تمنیات مردم افغانستان سرچشمه می گیرد. عنصری که سیاست بیطرفانه عنعنوی افغانستان را امتیاز می بخشد، صراحت و صمیمیت آشکار آن است که از استقلال اراده ملی افغانستان نمایندگی میکند. با این اساس روابط مودت افغانستان با دول متحابه، پایه تزلزل نا پذیر خود را استوار نگهداشته و در توسیع و تشدید مزید آن از طرق دیپلماسی، تماس های شخصی، ایجاد و جلب همکاری بین المللی سعی به عمل خواهد آمد و آرزوی ما این است که از آن نتایج مثبت و عملی گرفته شود. این نظام، منشور ملل متحد را که هدف آن سعادت و آرامش ابنای بشر است ملحوظ و محترم می شمارد. در مورد روابط ما با پاکستان که

یگانه کشوری است که روی قضیه پشتونستان با آن یک اختلاف سیاسی داریم و تا کنون به حل آن موفق نگردیده ایم ، سعی دایمی ما برای یافتن راه حل قضیه پشتونستان دوام خواهد کرد.

درخاتمه یک بار دیگر این موفقیت بزرگ ملی را به هموطنان عزیز خویش تبریک گفته و از همه وطن پرستان خاصه اردوی فدا کار افغانستان که از هیچ گونه سعی و کوشش مقدور و خالصانه دریغ ننموده اند از صمیم قلب اظهار تشکر و امتنان خود را تقدیم میکنم. چون سعی و آرزومندی ما نمیتواند نقطه انجام داشته باشد ، دوام این همکاری از طرف همه افراد ، خاصه طبقه جوان کشور از تمنیات قلبی همه ماست و در یافتن آن امید قوی دارم. زنده باد افغانستان - پاینده باد جمهوریت ! "

محمد ظاهر شاه که هنگام کودتای داوود در کشور ایتالیا به سر میبرد، به اثر مذاکرات پنهانی با داوود خان و پادرمیانی نور احمد اعتمادی سابق صدراعظم و یکی از سرداران قابل اعتماد، استعفایش از سلطنت را پس از چند روز، رسماً به محمد داوود خان فرستاد. اینک نقل اصل استعفای موصوف را در اینجا درج مینمایم :

"بسم الله الرحمن الرحيم .

برادرم جلالتمآب رئیس جمهور

از موقعیکه خبر جریانات اخیر را شنیدم تا ایندم فکر متوجه وطن من بود و برای آینده آن نگران بودم. مگر حینی که دریافتم مردم افغانستان به غرض اداره آینده امور ملی خود از رژیم جمهوریت با اکثریت کامل استقبال نموده اند به احترام از اراده مردم وطنم ، خودم را از سلطنت افغانستان مستعفی می شمارم و بدین وسیله از تصمیم خود به شما ابلاغ میکنم. درحالیکه آرزوی من سعادت و اعتلای وطن عزیز من است ، خود را به حیث یک فرد افغان زیر سایه ببرق افغانستان قرار میدهم. دعای من اینست که خداوند بزرگ و توانا همواره حامی و مدد گار وطن و هموطنان من باشد. محل امضای محمد ظاهر شاه "

طوریکه خواننده عزیزملاحظه میفرماید، سردارمحمد داوود در صبح پیروزی کودتا، ضمن اعلام سقوط رژیم شاهی و تأسیس جمهوریت افغانستان از طریق رادیو، در بخش سیاست خارجی کشور گفت " درمورد روابط ما با پاکستان که یگانه کشوری است که روی قضیه پشتونستان با آن یک اختلاف سیاسی داریم . . . " و بدین سان، بعد از ده سال، بار دیگر اختلافات نیم خفته فی مابین دو کشور زنده شد. رادیو و نشرات دولتی یکبار دیگر موضوع "تعیین سرنوشت برادران پشتون و بلوچ" را دامن زدند، "روزپشتونستان" بازهم به صورت بهتر در کابل تجلیل شد، رهبران قبایل و "خان" های سرحدی به رفت و آمد های پیهم به کابل آغاز کردند و جنگهای تبلیغاتی دو کشور از سر گرفته شد. این رویداد، مصادف با زعامت ذوالفقار علی بوتو در پاکستان بود. وی که در عین حال، مؤسس و رهبر "حزب مردم" پاکستان بوده و در نتیجه شکست آن کشور در برابر هند در سال ۱۹۷۱ میلادی و بعد از جنرال محمد ایوب و جنرال یحیی خان به رهبری مردم پاکستان رسیده بود، در "لارکانه" واقع در ولایت سند و در یک خانواده زمیندار مرفه به دنیا آمده بود. وی سیاستمدار ورزیده و تحصیل کرده ای بود. او در سال ۱۹۶۵ میلادی "حزب مردم پاکستان" را بنا نهاد، با سخنرانی های جذاب و عامه پسند و طرفداری نظری و قسماعملی از "محنت کشان" آن سرزمین، محبوبیت زیادی در جامعه حاصل نمود، روابط سیاسی- اقتصادی پاکستان را با چین گسترش داد، خودش را گهگاهی سوسیالیست نیز میخواند، در بیانات خویش در محضر عام ژست های ضد امریکائی میگرفت و در افشای سردار محمد داوود و رژیم جمهوری اش با استفاده از رسانه های جمعی دریغ نمیکرد، با مخالفین سیاسی و رهبران قبایل بر خورد جدی مینمود، چنانکه در سال ۱۹۷۷ میلادی مناطق بلوچ نشین

را که علیه حکومت پاکستان شوریده بودند، سخت بمباران نمود و رهبران آنها را به زندان افگند. در همان سال به تعداد چهارصد خانواده بلوچ (قرار اطلاع منابع دولتی افغانستان، جمعاً به تعداد ده هزار نفر) به خاک افغانستان پناهنده شده و در حومه شهر قندهار جابه جا گردیدند. هرچند دولت جمهوری داوود خان تبلیغاتی را پیرامون "ظلم و ستم" حکومت پاکستان علیه برادران بلوچ به راه انداخت، اما نتوانست از وجود بلوچ های مخالف علیه پاکستان عملاً استفاده سیاسی نماید.

ادامه دارد